

نگاهی به مسئله فدرالیسم در ایران و خواسته های جنبش ملی آذربایجان

مقدمه:

در قرن 21 نصف جمعیت ایران یعنی ترک ها حتی يك كودكستان به زبان خودشان ندارند. کسانی که با مسائل و مشکلات ایران آشنائی دارند، بخوبی میدانند که مسئله ملی هنوز در ایران لاینحل باقی مانده است. درک مسئله ملی و رفع ستم ملی و فرهنگی همیشه در ایران با دشواری روبرو بوده است. روشنفکران و رهبران سازمانهای سراسری در ایران از مطرح کردن ستم موجود علیه خلق های غیر فارس و چگونگی مبارزه با ستم ملی طفره رفته و حل این مشکل را مثل حل مشکل زنان به مدینه های فاضله اشان ارجاع میدهند. این سکوت مشکوک در حالی اجرا میشود که خود این رهبران اکثراً در اروپا و آمریکا زندگی کرده و با استفاده از امکانات داده شده در این ممالک به اقلیت های مهاجر بچه های خودشان را به کلاس های آموزش زبان فارسی می فرستند. بسیاری از تشکیلات های سراسری ایرانی به بهانه "تمامیت ارضی" و یا "یگانگی طبقه کارگر" حق تعیین سرنوشت برای خلقها را نفی میکنند. حتی بخشی از این جریانات خشک مقدسه خون خود را وثیقه دفاع از مرزهای با خط کش کشیده شده ایران میدانند. برای این گروه ها، خاک ایران مقدس تر از انسانهای است که در آنجا زندگی میکنند.

بنیاد تازه تشکیل شده زبان و فرهنگ آذربایجان ایران در "دیباچه ای بر يك ضرورت" چنین می نویسد. "جهان کنونی، جهان نسبیت، تعدد، کثرت و دموکراسی است و حاکمیت يك زبان، يك فرهنگ و يك ادبیات بر سراسر ایران به معنای مطلق گرایی، استبداد و خودکامگی است. راه عبور از این خودکامگی به سوی دموکراسی واقعی را در گرو رسمیت یافتن زبان ها و فرهنگ های ایران می دانیم."

فدرالیسم چیست؟

کلمه فدرالیسم ریشه در کلمه فنودوس لاتین دارد. فنودوس بمعنای قرارداد و معاهده است. برای دست یابی به صلح و برون رفت از جنگ های هزار ساله اخیر در اروپا در قرن 17 ایمانوئل کانت تئوری خود را چنین بیان کرد: بخاطر دست یافتن به صلح و عدالت دولت های ملی باید بخشی از قدرت خود را به يك ارگان مافوق دولت بسپارند.

معاهده فیلادلفیا در آمریکا اولین تجربه ای بود که در آن افکار فدرالیستی در عمل پیاده شد. امروزه در بحث های مربوط به فدرالیسم به نمونه های آمریکا، آلمان، کانادا، بلژیک، هند و سوئیس اشاره میشود.

اساس فدرالیسم در چیست؟

برای ایجاد دولت فدرال 4 عامل ضروری است:

1. دموکراسی: ایالات و یا مناطق تشکیل دهنده يك دولت فدرال باید دموکراسی های پارلمانی داشته باشند.
2. اصل خودمختاری: ایالات و یا مناطق تشکیک دهنده يك دولت فدرال باید از حقوق مساوی برخوردار باشند. برای مثال يك ایالت و یا دولت قوی نباید در مسائل داخلی ملت کوچکتر دخالت کند.
3. اصل مشارکت: در تصمیمات درصد بالایی آرا و اینکه شهروندان در تصمیم مسایلی که مربوط به مشکلات آنان میباشد دارای حق رفراندم میباشد.
4. تقسیم قدرت: تقسیم افقی قدرت (تفکیک قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه) و تقسیم عمودی قدرت (تقسیم قدرت مابین دولت فدرال و دولتهای ایالتی) مانع تمرکز قدرت در دست يك دیکتاتور و یا يك اقلیت میشود. همچنین بدون ضرورت تصمیمات نباید در ارگانهای بالاتر اتخاذ شود. نحوه تقسیم قدرت باید بشکل واضح در قوانین مدون گردد.

نقطه قدرت فدرالیسم در مقابل سیستم متمرکز در این است که شهروند دولت فدرال از طریق انتخابات متعدد (مجالس فدرال، ایالتی، شهری و انتخابات درون حزبی برای هر يك از این انتخابات) بیشتر در تصمیمات مربوط به خود سهیم است. نظام فدراتیو در خدمت تنوع فرهنگی جامعه بوده و باعث غنای فرهنگی و معنوی تمام شهروندان میشود.

همچنین تجربه آلمان فدرال با 16 دولت و 16 پارلمان ایالتی در کنار دولت و پارلمان فدرال باعث نشده است که اقتصاد آلمان عقب بیفتد؛ بر عکس آلمان فدرال نیروی محرکه اقتصاد اروپا میباشد.

ایده فدرالیسم در ایران

ایده فدرالیسم در ایران نخستین بار در انقلاب مشروطه مطرح شد و بشکل انجمن های ایالتی در قانون اساسی مشروطه مدون گردید. فقدان تجربه دموکراسی و دخالت دولت های خارجی که باعث بقدرت رسیدن رضا خان میرپنج شد، آرزوهای مشروطه خواهان را برباد داد. قیام شیخ محمد خیابانی و بوجود آوردن "آزادستان" تلاش دیگری در راه احیای فدرالیسم در ایران بود.

در بحبوحه جنگ جهانی دوم نیروهای ملی دموکرات در آذربایجان و کردستان حکومت های خودمختار آذربایجان و کردستان را بوجود آورده، خواهان برابری ملل در ایران گردیدند. اما حکومت مرکزی برهبری محمد رضا شاه با سرکوب این دو نهضت مترقی عملاً شانسان تاریخی ایرانیان را برای آزادی و برابری از بین برد. برای پی بردن به عمق وحشی گریهای ارتش شاهنشاهی کافی است که انسان مشاهدات قاضی آمریکایی ویلیام دوگلاس را که پس از تسخیر آذربایجان به تبریز رفته بود بخواند: "ارتش ایران، ارتش رهایی بخش در مسیر خود آثار خشونت بر جای گذاشت. ریش دهقانان را آتش زدند. به ناموس زنان و دختران آنان تجاوز کردند، اموال خانه ها را به غارت بردند، دام ها را زدیدند. ارتش از زیر هرگونه کنترل در رفت. رسالتش نجات دادن بود، ولی به غارت مردم غیر نظامی پرداخت و کشته ها و ویرانی ها پشت سر نهاد. زندانها مملو از آذربایجانیهای بی گناه است، چوبه دار و اعدام فراوان است. با ناسیونالیست ها نیز بد رفتاری میشود. دهقانان بیچاره را که برای دموکرات ها ابراز علاقه کرده بودند، در معرض توهین قرار دادند. یک دهقان پیر آذربایجانی به ما چنین گفت: مال و حیثیت ما را پایمال کردند، آثار این حوادث جگرسوز هرگز از خاطره آذربایجانیها زوده نخواهد شد." (مجله دنیا، آبان 1354، ص 20)

نگاهی به برنامه ها و عملکرد حکومت ملی آذربایجان بوضوح نشان می دهد که این حکومت به اصول فدرالیسم وفادار بود: ایجاد دموکراسی در آذربایجان و طلب دموکراسی برای همه ایران، اصل خودمختاری و تقسیم قدرت با مناطق دیگر ایران و حکومت مرکزی، مشارکت مستقیم مردم در انتخابات و اعطای حق رای برای زنان برای اولین بار در تاریخ ایران.

قیام مردم تبریز در 19 بهمن 1356 ناقوس مرگ رژیم پهلوی بود. رژیم محمد رضا پهلوی با پرویی تمام اعلام کرد که شورشیان قیام تبریز از آن طرف مرز آمده بودند. رژیم دانش آموزان مدارس مختلف تبریز و اطراف را مجبوراً در تبریز جمع کرده و اعلام نمود که تبریزیان از رژیم وی دفاع می کنند. اما جواب تبریز تظاهرات 700000 نفری بود. در سراسر این تظاهرات شعار های ترکی ضد شاهی در آسمان تبریز طنین انداخته بود. طنین این شعارها باعث وحشت حکومت شاهنشاهی شد. دیکتاتور کلافه شده، محمد رضا دیگر نتوانست خوی خونخوار خویش را پنهان بدارد. وی در مصاحبه ای چنین گفت: "در مناطق مشخص جغرافیایی آلترناتیوی بجز شونیسیم وجود ندارد. ایران یکی از این مناطق است؛ در غیر اینصورت نامی از ایران نخواهد ماند، بجز ایرانستان." #

فردای فرار شاه از ایران اولین نشریه ترکی زبان بنام اولدوز در تبریز به زیر چاپ رفت. در شماره اول این نشریه به احقاق حقوق فرهنگی مردم آذربایجان و استفاده از زبان ترکی تاکید شده است. طولی نگذشت که نشریات دیگر وارلیق، یولداش، ملا نصیر الدین، دده قورقورد، کور اوغلو، ایشیق، چنلی بل، آذربایجان سسی و ... راه اولدوز را در پیش گرفتند. مجموعاً در چهار سال اول انقلاب 150 کتاب بزبان ترکی در ایران بچاپ رسید. همه این تلاش ها این نشان داد که خواسته ملی سابقاً در آذربایجان وجود داشته و امید آذربایجانیها از انقلاب در این بوده است که به ستم ملی علیه آنان پایان داده شود. متأسفانه محدودیت های فرهنگی بازمانده از رژیم آریامهری، در نظام جدید نیز که خود را وارث حکومت عدل علی می داند از بین نرفت و چند سالی از انقلاب نگذشته بود که همه نشریات ترکی زبان بغیر از مجله وارلیق تخته قاپو شدند.

انقلاب 29 بهمن فرصتی دیگر برای احیای فدرالیسم در ایران بود. متأسفانه این فرصت طلایی بخاطر نبود فشار از پایین ملیت های ساکن ایران که خود ناشی از سرکوب سیستماتیک آنها در دهه های اخیر بوده است، از بین رفت. اما در هر حال برای تشکر از ملل تحت ستم ایران در تعویض رژیم پهلوی بند های 15 و 19 در قانون اساسی جمهوری ایران گنجانده شده و هرگز نیز بدان عمل نکردند.

تحولات سریع در ایران و منطقه در سالهای اخیر تغییرات عمده سیاسی را در ایران طلب میکند. مشکلات عدیده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از سیاست های سیستم حاکم باعث شده است که اکثر جمعیت 70 میلیونی ایرانی خواهان تغییرات بنیادی باشند. علاوه بر فشار های داخلی باید از فشار های خارجی که عمدتاً از جانب دولت آمریکا علیه دولت ایران رهبری میشود نام برد. بر طبق آخرین نظرسنجی که در شماره 7 اپریل 2003 نشریه لوس آنجلس تایمز بچاپ رسید، نصف آمریکاییها از حمله نظامی به ایران به خاطر جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاحهای اتمی و یا کشتار جمعی حمایت میکنند. مطلب جالب توجه در این نظرسنجی این است که زنان آمریکایی بیشتر از مردان آمریکایی طالب حمله نظامی به ایران هستند. و این در حالی است که در طول تاریخ بشریت زنان نسبت به

مردان تمایل کمتری به خشونت و جنگ از خود نشان میدهند. بنظر من دلیل این امر چیزی جز این نمی تواند باشد که زنان آمریکایی از وضعیت خواهران خود در ایران بسیار متاثر و ناخرسند می باشند. تجربه جنگ عراق نشان می دهد که دموکراسی صادراتی آمریکا برای ایران فاجعه بار خواهد بود.

خواستهای گروهی آذربایجانیها چیست؟

نگاهی به برنامه ها و عملکرد نیروهای ملی گرای آذربایجان بوضوح نشان میدهد که آنان ضمن اینکه طالب دموکراسی برای همه ایران هستند، در عین حال خواهان به رسمیت شناخته شدن زبان ترکی در سیستم آموزشی، قضائی و اداری در ایران هستند.

در زمینه اقتصادی خواست اساسی آذربایجانیها این است که مالیات پرداخته شده آذربایجانیها باید در مناطق آنها صرف شده و به تبعیض و موانع موجود در راه سرمایه گذاری های اقتصادی و صنعتی خاتمه داده شود.

جغرافیای سیاسی مورد طلب اکثر نیروهای آذربایجانی شامل ایالت آذربایجان میباشد. در اینجا این سوال قابل مطرح است که ثغور این ایالت فدرال چگونه باید ترسیم شود. بنظر من بدون توجه به هذیان های تاریخی افراتیون ملل مختلف ایران که هر کدام سعی میکنند نشان دهند که مالکان اصلی ایران اجداد آنان بوده است، ثغور ایالات فدرال در ایران ناگزیر بر اساس جغرافیای زبانی خواهد بود. در این راستا استان ها و شهرهای ترک نشین ایالت فدرال آذربایجان را تشکیل خواهند داد. در مورد تهران همه متفق القولند که نصف جمعیت این شهر ترک میباشد. سازش در تقسیم قدرت در این شهر اساس همزیستی مسالمت آمیز آینده بین فارس و ترک خواهد بود. اگر عاقلانه فکر کنیم میشود تهران چند ملیتی را که در آن همه از حقوق ملی و فرهنگی خویش برخوردار خواهند بود، بعنوان مرکز دولت فدرال برسمیت شناخت. یاد آور شوم که کشور آفریقای جنوبی 11 زبان رسمی دارد.

سخن آخر:

نتیجه بی تفاوتیها به حقوق ملی مردم آذربایجان و سرکوب سیستماتیک زبان و فرهنگ ترکهای ایران نتایج مخربی هم برای آذربایجانیها و هم برای کل ایران بوجود آورده است. تبعیضات اقتصادی علیه ترکها باعث مهاجرت آذربایجانیها به مناطق فارس نشین و حتی خارج شده است. جامعه آذربایجانی از پیشرفت های مدرن سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عقب مانده است. امروزه ترک ایرانی خودش را در خانه خود در تبعید هویتی، زبانی و فرهنگی می بیند. برای برون رفت از فلاکت موجود، ترکهای ایران دریافته اند که نجات آنان تنها بوسیله خود آنها امکان پذیر میباشد. تجمع های سالیانه صدها هزار نفری آذربایجانیها در قلعه بابک و تپه های اطراف آن که همراه با سرود، آواز و قرآنت خواسته های ملی-فرهنگی می باشد، شاهد این مدعا است. تجربه نشان میدهد که ترکهای ایران از فدا شدن برای منافع دیگران خسته شده اند. آنها به اهمیت احقاق حقوق ملی خود واقف شده اند. امروزه ترکهای ایران تلاش بی وقفه ای را در راه تعریف هویت ملی خود، ادبیات خود، فرهنگ خود، و میراث و آینده خود آغاز کرده اند. امروزه روشنفکران و فعالین آذربایجانی با آگاهی و حفظ موضع ملی خود در چارچوب مبارزه برای دموکراسی در تلاشند. آنان نیز مانند زنان به این درک رسیده اند که پایمال کردن حقوق اجتماعی نمی تواند راه را برای دستیابی به حقوق سیاسی هموار کند و کسب حقوق اجتماعی را در مرحله فعلی در اولویت کار خود قرار داده اند. در یکی دو دهه اخیر صدها انجمن فرهنگی آذربایجانی در داخل و خارج کشور بوجود آمده است و تعداد تشکلات سیاسی ترکهای ایران نیز روز به روز در حال افزونی است. امروزه این نیروها به ضعف عمده خود که همانا فورموله کردن و تبلیغ خواست های گروهی مردم آذربایجان میباشد، پی برده و در رفع این نقیصه چاره جویی مینمایند! مثال بارز این چاره جویی مانیفست "آذربایجان سخن میگوید" میباشد.

داود ائلدینیز